

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۱/۲۰

اجتهاد صحابه؛ در مقابل نص فرمایش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (4)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با قضیه نماز در سفر و اختلاف صحابه قولا و فعلاً بود. ما عبارتی از «ابن حزم

أندلسی» آوردیم مبنی بر اینکه؛

«وههنا أَخَذُوا رِوَايَةَ عَائِشَةَ وَتَرَكَوا فَعْلَهَا»

عده‌ای روایت عایشه را گرفتند و فعل عایشه را ترک کردند.

این روایت مربوط به زمانی است که عایشه با نبی مکرم در سفر بود. پیغمبر اکرم نماز را شکسته می‌خواند، ولی عایشه نماز را تمام می‌خواند. ابن حزم اعتراض می‌کند که عده ای این روایت عایشه را گرفتند ولی با فعل عایشه مخالفت کردند! بعد می‌گوید:

«وَقَالُوا بِأَقْبَحِ مَا يُشْنَعُونَ بِهِ عَلَى غَيْرِهِمْ»

آن‌ها بدترین اهانت را مرتکب شدند و گفتند که عایشه با سنت پیغمبر اکرم مخالفت کرده است.

«فَرَأَوْا أَنَّ عَثْمَانَ وَعَائِشَةَ وَمَنْ مَعَهُمَا صَلَّوْا صَلَاةً فَاسِدَةً يَلْزَمُهُمْ إِعَادَتُهَا إِمَّا أَبَدًا وَإِمَّا فِي الْوَقْتِ»

آن‌ها گفتند که نماز عایشه و عثمان که در سفر تمام می‌خواندند فاسد است و باید تمام نمازهایشان را

حداقل در وقت اعاده کنند.

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۵۱۲

این عبارت «ابن حزم أندلسی» که یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت و مورد تأیید «ابن تیمیه» هم است و از او به عنوان یک فاضل نمونه تعبیر می‌کنند، خیلی عجیب است.

مشخص نیست که این افراد واقعاً تابع سنت پیغمبر اکرم هستند یا تابع سیره صحابه هستند!! این افراد باید واژه «اهل سنت و جماعت» را از روی خودشان بردارند و بگویند: "ما اهل سنت نیستیم. ما نگاه می‌کنیم ببینیم صحابه چه کار کردند، و لو خلاف سنت و سیره پیغمبر اکرم باشد به آن عمل می‌کنیم!!"

ما در قسمت بعدی می‌خوانیم «عبدالله» که مراد «عبدالله بن مسعود» یا «عبدالله بن عمرو عاص» است، می‌گوید:

«صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ بِمِئَةِ رَكَعَتَيْنِ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص

۳۶۷، ح ۱۰۳۲

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابوبکر، عمر نماز را در منا دو رکعتی خواندند. عثمان هم شش سال اول نماز را دو رکعتی خواند ولی بعد از آن تمام خواند!

آقایان، در میان سنت پیغمبر و سنت ابوبکر و عمر؛ سنت پیغمبر اکرم را تغییر دادند، زیرا دیواری کوتاه‌تر از دیوار رسول گرامی اسلام نداریم. اگر کسی با سنت یا سیره پیغمبر اکرم مخالفت کرد، به دلیل اینکه صحابی هست و صحابه از رسول گرامی اسلام بهتر می‌فهمند، اشکالی ندارد!!

ابوبکر و عمر تا آخر عمر در منا نماز را شکسته خواندند و خود عثمان در شش سال اول خلافت، نماز را شکسته خوانده است. آقای «ابن حزم»! چطور شد عثمان در شش سال دوم نماز را تمام خواند، این برای شما ملاک شد؛ اما سنت ابوبکر و عمر در تمام عمرشان سنت نشد؟! این مسئله روی چه اصلی بنا شده است؟!

«مسلم» هم از «سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ» نقل می‌کند:

«أَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْمُسَافِرِ بِمَنَىٰ وَغَيْرِهِ رَكَعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»

رسول مکرم، ابوبکر و عمر در منا و غیر منا نماز را دو رکعتی خواندند.

«وَعُثْمَانُ رَكَعَتَيْنِ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا أَرْبَعًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٤٨٢، ح ٦٩٤

جالب این است که در روایت دیگری وارد شده است:

«فكان بن عمر إذا صلى مع الإمام صلى أربعاً وإذا صلى وحده صلاها ركعتين»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٣، ص ٢٥٦، ح

١٣٩٧٨

ما نمی‌دانیم اسم این کار را چه چیزی بگذاریم. شرع مقدس در مورد تکلیف یک مسلمان در سفر چه چیزی

فرموده است؟! آیا نماز شکسته است یا تمام است؟!

خود ایشان نقل می‌کند که نبی مکرم دو رکعتی خوانده است، ابوبکر دو رکعتی خوانده است، عمر دو رکعتی خوانده است؛ اما زمانی که با امام می‌خواند حکم شرعی کاملاً عوض می‌شود!!

همچنین در روایت دیگری وارد شده است که عثمان در منا چهار رکعتی نماز خواند. به «عبدالله بن مسعود» گفتند: عثمان نماز چهار رکعتی خوانده است؛

«فَاسْتَرْجِعْ»

سپس می‌گوید:

«ثُمَّ قَالَ صَلَّىٰ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بِمِئَةِ رَكَعَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ
عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمِئَةِ رَكَعَيْنِ»

من با پیغمبر اکرم در منا نماز دو رکعتی خواندم، با ابوبکر نماز دو رکعتی خواندم، با عمر نماز دو رکعتی خواندم.

«فَلَيْتَ خَطِي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتِ رَكَعَتَانِ مُتَقَبِّلَتَانِ»

ای کاش از میان این چهار رکعتی که آقایان می‌خوانند من یک دو رکعتی قبول شده داشتم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص
٣٦٨، ح ١٠٣٤

آقای «بیهقی» هم این روایت را نقل می‌کند و می‌گوید: با «عبدالله بن مسعود» بودیم و وارد مسجد منا شدیم؛

«کم صلی أمير المؤمنين»

عثمان نماز را چند رکعتی خواند؟

«قالوا أربعا فصلی أربعا»

گفتند: چهار رکعتی؛ سپس عبدالله بن مسعود هم چهار رکعتی خواند.

«قال فقلنا ألم تحدثنا أن النبي صلى ركعتين وأبا بكر صلى ركعتين»

سپس می نویسد:

«فقال بلى وأنا أحدثكموه الآن»

گفت: بله و الآن هم می گویم که پیغمبر اکرم و ابوبکر و عمر نماز را دو رکعتی خواندند.

«ولكن عثمان كان إماما فما أخالفه والخلاف شر»

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر:

مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٤٤، ح ٥٢٢١

مطلب از این واضحتر و روشنتر داریم؟!

پرسش:

این مورد، از موارد تقيه نبوده است؟

پاسخ:

مسئله این است که ما هم می‌گوییم در مواردی که ترس وجود دارد، باید تقیه کرد و احکام الهی تغییر پیدا می‌کند. در صورتی که ترس وجود داشته باشد، تقیه حاکم است و احکام را از حالت اولیه به حالت ثانویه تغییر می‌دهد. ولی همین افراد به ما ایراد می‌گیرند و می‌گویند شما منافق هستید.

سؤال این است که وقتی «عبدالله بن مسعود» نماز دو رکعتی را چهار رکعتی می‌خواند آیا خطری متوجه او هست؟ یا می‌گوید: من با امام مخالفت نمی‌کنم و برای رضایت قلب عثمان چنین کاری می‌کنم. آیا واقعاً این‌طوری است؟!

بر فرض هم اگر با عثمان مخالفت کند، حجت دارد و می‌گوید: من طبق سنت ابوبکر و عمر نماز می‌خوانم. در این صورت هرگونه ترس و خوف هم برداشته می‌شود و چه بسا همین باعث می‌شود که مردم مقداری توجه کنند، زیرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به این شکل نماز خواندند، ابوبکر به این شکل نماز خوانده است و عمر هم به این شکل نماز خوانده است.

این مسئله برخلاف عقیده شیعه است. شیعه حکمی دارد که همه فقهای اهل سنت برخلاف آن فتوا دادند. این مسئله همانند مسئله تکتف، وضو و امثال این قضایاست که شیعه در یک طرف است و تمامی اهل سنت در یک طرف هستند. بنابراین در اینجا مجوزی برای تقیه می‌شود، اما آن دیگری که در مورد تقیه شیعه هست، مجوزی ندارد!

آقای «طبری» هم در این زمینه عبارتی دارد که عبارت بسیار زیبایی است. عزیزان خوب دقت کنند، زیرا بعضی از عبارات پیچیده‌ای هم در اینجا وجود دارد و لازم هست که خوب دقت شود. او می‌نویسد:

«صلی عثمان بالناس بمنی أربعا فأتی آت عبدالرحمن بن عوف فقال هل لك في أخيك قد صلی

بالناس أربعا»

عثمان با مردم در نماز چهار رکعتی خواند که شخصی نزد عبدالرحمن بن عوف آمد و گفت: آیا تو از برادرت عثمان تبعیت می‌کنی که نماز چهار رکعتی در نماز خوانده است؟!

«فصلی عبدالرحمن بأصحابه رکعتین»

عبدالرحمن گفت: من از عثمان تبعیت نمی‌کنم. لذا نماز را دو رکعتی خواند.

توجه کنید که عبدالرحمن بن عوف سبب روی کار آمدن عثمان شد. اگر حمایت ایشان از عثمان نبود، قطعاً عثمان رأی نمی‌آورد و به خلافت هم نمی‌رسید!

«ثم خرج حتى دخل على عثمان فقال له ألم تصل في هذا المكان مع رسول الله رکعتین»

سپس او خارج شد، نزد عثمان رفت و گفت: عثمان آیا تو در همین مکان با پیغمبر اکرم نماز دو رکعتی نخواندی؟!

«قال بلی»

گفت: بله.

«قال أفلم تصل مع أبي بكر رکعتین»

عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا در همین مکان با ابوبکر نماز دو رکعتی نخواندی؟!

«قال بلی»

گفت: بله.

«قال أفلم تصل مع عمر رکعتین»

گفت: آیا در همین مکان با عمر نماز دو رکعتی نخواندی؟!

«قال بلی»

گفت: بله.

«قال ألم تصل صدرا من خلافتک رکعتین»

گفت: آیا تو در این شش سال خلافت دو رکعتی نخواندی؟!

«قال بلی»

گفت: بله.

«قال فاسمع منی یا أبا محمد إني أخبرت أن بعض من حج من أهل اليمن وجفاة الناس»

عثمان گفت: ای ابا محمد! این حرفها را زدی حال گوش کن که به من گزارش دادند بعضی از مردم یمن و بعضی از افراد جاهل و ناآگاه از شریعت در سال گذشته در این مکان نماز خواندند.

«قد قالوا فی عامنا الماضي إن الصلاة للمقیم رکعتان»

آنها گفتند: نماز ظهر و عصر و عشاء برای کسی که در وطن خود مقیم است دو رکعت است.

«هذا إمامکم عثمان یصلی رکعتین»

این امام شما عثمان هم دو رکعتی خواند.

این افراد به شهر و روستای خود رفتند و نماز ظهر و عصر و عشاء را به تصور اینکه نماز دو رکعتی است، دو رکعتی خواندند. مردم به عبادت کمتر علاقه دارند و هرچه عبادت کمتر شود، برایشان راحتتر است.

عثمان ادعا کرد که نماز خواندن دو رکعتی من باعث می‌شود دسته‌ای از مسلمانان تصور کنند که اصلاً نماز ظهر و عصر در همه جا دو رکعتی است. چه در سفر و چه در حضر!

«وقد اتخذت بمكة أهلاً»

من در مکه ازدواج کردم.

«فرأيت أن أصلي أربعاً»

و به جهت اینکه خانواده‌ای در مکه داشتم چهار رکعتی خواندم.

«لخوف ما أخاف على الناس»

به جهت اینکه ترسیدم مردم گمراه شوند.

«وأخري قد اتخذت بها زوجة»

من همسری در آنجا برای خود انتخاب کردم.

«ولى بالطائف مال»

در طائف هم برای خود خانه و زندگی تهیه کردم.

«فرما اطلعته فأقمت فيه بعد الصدر»

چه بسا من از مکه به یمن بروم و بعد از روز چهارم یوم النحر نماز را اقامه کنم.

«الصدر» به معنای روز چهاردهم ذی الحجه است. همچنین کلمه «طلع» در زبان عربی به معنای خارج شدن است. یعنی چه بسا وقتی من حج را تمام کردم، از حج خارج بشوم و بروم به یمن. بنابراین او ادعا می‌کند که من اگر چهار رکعتی خواندم چنین عذری دارم.

«فقال عبدالرحمن بن عوف ما من هذا شيء لك فيه عذر»

عبدالرحمن بن عوف گفت: حرف‌هایی که زدی، هیچ عذر حساب نمی‌شود.

«أما قولك اتخذت أهلاً»

در مورد این حرف که می‌گویی خانواده‌ای در مکه برای خود انتخاب کردم؛

«فزوجتك بالمدينة»

همسر تو در مدینه است.

«تخرج بها إذا شئت وتقدم بها إذا شئت»

تو هرگاه بخوای خانواده ات را از مدینه بیرون می‌بری و هرگاه بخوای خانواده ات را به مدینه وارد می‌کنی.

«إنما تسكن بسكناك»

همسران تو در مدینه تابع تو هستند، زیرا در آنجا خانه داری همسر تو هم باید همانند تو نماز بخواند.

همسر انسان تابع زوج خود او است. به عنوان مثال اگر در حال حاضر شخصی از قم همسری اختیار کرده است که خود او ساکن تهران است. زمانی که این شخص به تهران می‌رود نماز خود را تمام می‌خواند و همسر او هم باید نماز خود را تمام بخواند.

همسر این شخص حتی یک روز هم به تهران نیامده است، اما به دلیل اینکه زن در تمام و قصر، تابع همسر خود است باید نماز خود را تمام بخواند. این مسئله در میان شیعه و اهل سنت متفق علیه است.

«وأما قولك ولي مال بالطائف»

اما در مورد اینکه می‌گویی من در طائف خانه و زندگی و مال دارم.

«فإن بينك وبين الطائف مسيرة ثلاث ليال»

میان مکه و طائف سه شبانه روز فاصله وجود دارد.

تو چطور می‌گویی که من در طائف خانه و زندگی دارم و می‌خواهم تابع آنجا باشم.

«وأنت لست من أهل الطائف»

و تو اهل طائف نیستی.

«وأما قولك يرجع من حج من أهل اليمن وغيرهم فيقولون هذا إمامكم عثمان يصلی ركعتين وهو

مقیم»

و اما قول تو که می‌گویی مردم زمانی که می‌بینند من در منا نماز را شکسته می‌خوانم، می‌گویند: عثمان در وطن خود نماز را دو رکعتی خواند، پس ما هم در وطن نماز خود را دو رکعتی بخوانیم.

«فقد كان رسول الله ينزل عليه الوحي»

پیغمبر اکرم که وحی بر او نازل می‌شد.

«والناس يومئذ الإسلام فيهم قليل»

در حالی که هنوز اسلام در دل مردم جا نگرفته بود.

«ثم أبو بكر مثل ذلك ثم عمر فضرب الإسلام بجرانه»

بعد از آن ابوبکر و بعد از آن عمر آمد زمانی که اسلام فراگیر شد و مردم با اسلام آشنا شدند و اسلام در دل مردم جای گرفته است.

«فصلی بهم عمر حتی مات رکعتین»

عمر تا زمانی که مرد نماز را دو رکعتی خواند.

اگر قرار بود مردم منحرف شوند و بگویند به دلیل اینکه امام دو رکعتی خواند، پس ما هم دو رکعتی بخوانیم؛ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوبکر و عمر هم نمازشان را چهار رکعتی می خواندند. در حالی که چنین کاری نکردند.

این مناظره، مناظره بسیار زیبایی است. عثمان هر جوابی که داد، «عبدالرحمن بن عوف» تمام حرفهای عثمان را حلاجی کرد.

«فقال عثمان هذا رأی رأیته»

عثمان گفت: اصلاً رأی من این است که دو رکعتی بخوانم و به تو ربطی ندارد.

کاملاً مشخص است که ادعای اجتهاد ادعای باطلی است. در حقیقت تمام آنچه را که آقایان ادعا می کنند جز هوای نفس و فریب دادن مردم چیز دیگری نیست. زمانی که هوای نفس توسط برادر، دوست و یار غار او برملا می شود، جوابی برای گفتن ندارد!

«عبدالرحمن بن عوف» ثابت می‌کند که در شریعت اصلی برای حرف‌های عثمان وجود ندارد و همگی خلاف شریعت است و عثمان هم در نهایت به گفتن «هذا رأی رأیته» اکتفا می‌کند.

«قال فخرج عبدالرحمن فلقى ابن مسعود فقال أبا محمد غير ما يعلم»

عبدالرحمن بن عوف از پیش عثمان خارج شد و نزد ابن مسعود رفت و گفت: آیا عثمان آنچه را می‌دانست تغییر داده است؟!

مشاهده کردم بعضی از مترجمین «تاریخ طبری» همانند آقای «پاینده» عبارت «غير ما يعلم» را اینطور معنا کردند: "غير از این خبری که من شنیدم، شما هم خبری شنیدید؟! " این ترجمه، ترجمه نادرستی است و آقایان در ترجمه آن دقت نکردند. در اصل ترجمه این عبارت با این مضمون صحیح است که می‌گوید: آیا عثمان شریعت دینی را جابجا کرده است؟!

«قال لا»

گفت: نه، شریعت را جابجا نکرده است

«قال فما أصنع»

گفت: پس من چکار کنم؟

«قال اعمل أنت بما تعلم»

ابن مسعود گفت: آنچه را که خود می‌دانی به آن عمل کن.

«فقال ابن مسعود الخلاف شر»

ابن مسعود در ادامه گفت: مخالفت با عثمان سبب شر خواهد شد.

«قد بلغنی أنه صلی أربعا فصلیت بأصحابی أربعا»

زمانی که دیدم او چهار رکعتی می‌خواند، من هم با اصحابم چهار رکعتی خواندم.

«فقال عبدالرحمن بن عوف قد بلغنی أنه صلی اربعا فصلیت بأصحابی رکعتین»

عبدالرحمن بن عوف گفت: من زمانی که شنیدم عثمان چهار رکعتی می‌خواند، من با اصحابم دو رکعتی خواندم.

«وأما الآن فسوف یكون الذی تقول»

بعد از این، همان کاری را می‌کنم که تو می‌گویی.

«یعنی نصلی معه أربعا»

یعنی من هم دیگر چهار رکعتی می‌خوانم.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت،

ج ۲، ص ۶۰۶، باب ذکر الخبر عن سبب عزل عثمان أبا موسی عن البصرة

اگر ما هیچ سندی برای تقیه نداشته باشیم. آنهم تقیه یک مسلمان از مسلمان یا صحابی از صحابی یا اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خلیفه، تنها همین روایاتی که از کتب «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم» و دیگر کتب اهل سنت آورده‌ایم برای اثبات مدعیان خودمان برای مشروعیت تقیه، اکتفا می‌کند.

همین یک مورد کفایت می‌کند برای اثبات اینکه روشی که شیعه انتخاب کرده است، روشی صحیح است؛ با این تفاوت که شیعه تقیه را در جایی جایز می‌داند که خطر جانی، مالی و ارضی داشته باشد؛ ولی اهل سنت

معتقدند که اگر ما با خلیفه مخالفت کنیم شر به پا می‌خیزد. لذا تقیه می‌کنیم تا شری بپا نخیزد. حال ما نمی‌دانیم چه شری بپا می‌خیزد و آقایان آن را معین نفرمودند!!

تعبیر دیگری در این زمینه وجود دارد که تعبیر بسیار عجیبی است. و حیف است که من نگویم. ماجرای میان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و عثمان صورت گرفته است که مربوط به همین بدعت‌های عثمان است.

در کتاب «صحيح مسلم» نقل شده که عثمان معتقد بود که متعه الحج نباید باشد، اما امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دستور به متعه الحج می‌دادند.

«كان عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ وَكَانَ عَلِيٌّ يَأْمُرُ بِهَا فَقَالَ عُثْمَانُ لِعَلِيٍّ كَلِمَةً ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَا قَدْ تَمَنَّغْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ...»

عثمان از متعه نهی می‌کرد ولی علی به متعه دستور می‌داد. عثمان یک کلمه ای (اهانت و حرف زشتی) به علی گفت. علی گفت ما در زمان پیغمبر متعه می‌کردیم.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ۲، ص ۸۹۶، ح ۱۲۲۳

این روایت در کتاب «مسند احمد بن حنبل» هم نقل شده است که:

«فقال عُثْمَانُ لعلی ائک کذاً وکذاً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۹۷، ح ۷۵۶

دیگر در اینجا وارد نشده است که «کذاً وکذاً» به چه معناست.

همچنین در کتاب «مطالب العالیة» اثر «ابن حجر عسقلانی» روایتی وارد شده است که می‌گوید:

«إِنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَهَى عَنِ الْعُمْرَةِ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ»

و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلاف آن انجام داد. سپس:

«فَنَزَلَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ الْمَيْبَرِ فَأَخَذَ شَيْئًا فَمَشَى بِهِ إِلَى عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»

عثمان از منبر پایین آمد و چیزی به دست گرفت و به سمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) رفت.

«فَقَامَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَانْتَزَعَاهُ مِنْهُ»

در این حال طلحه و زبیر هم برای جدا کردن آن‌ها به راه افتادند.

«فَمَشَى إِلَى عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَكَادَ أَنْ يَنْخُسَ عَيْنَهُ بِإِصْبَعِهِ»

عثمان از شدت عصبانیت می‌خواست چشم امیرالمؤمنین را با انگشت دریاورد.

«وَيَقُولُ لَهُ إِنَّكَ لَضَالٌّ مُضِلٌّ وَلَا يَرُدُّ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَيْهِ شَيْئًا»

عثمان برگشت به امیرالمؤمنین گفت: تو گمراه و گمراه کننده‌ای!! ولی حضرت علی علیه السلام علیه

عثمان چیزی نفرمود.

المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی

(المتوفى: ۸۵۲ هـ)، المحقق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، الناشر: دار العاصمة، دار الغيث

– السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱۰، ص ۴۴، ح ۲۱۳۶

بینید که بی‌حیایی تا کجا ادامه دارد. حیا را بردار و هر غلطی می‌خواهی انجام بده. این هم دسته‌گلهایی است

که آقایان اهل سنت نقل می‌کنند، بدون اینکه هیچ حاشیه‌ای بر آن بزنند.

رسول گرامی اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) می فرماید:

«علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۴، ح ۴۶۲۸

اما «عثمان» با کمال وقاحت و بی حیایی و بی شرمی می گوید:

«إِنَّكَ لَضَالٌّ مُضِلٌّ»

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته